

مسئله اشاره کردم که در حال حاضر موسیقی ایرانی با چالش‌های زیادی روبه‌روست و طبعاً نمی‌شود انتظار داشت که با برگزاری یک یا دو کنسرت تمام این مشکلات یک شبه مرتفع شود، اما هنرمندانی هم که در این عرصه کار می‌کنند نباید مایوس شوند و دست از تلاش بردارند، چندان که خود من به چشم‌انداز موسیقی ایرانی امیدوارم و معتقدم با ایجاد فرهنگ‌سازی در این زمینه می‌توان پیوندهای عمیق‌تری را بین این نوع موسیقی و مردم به وجود آورد.

مهم‌ترین ویژگی این کنسرت از دیدگاه شما چه بوده است؟
آنچه در ارکستر ملی نظر من را به شخصه جلب کرد و برایم جالب بود این که امروز در این ارکستر جوانان مستعدی ساز می‌زنند که فعالیتشان باعث افتخار است. در مجموع از نوازش ارکستر خوشم آمده و همان طور که گفتم، فعالیت نوازندگان جوان برایم قابل احترام و ستایش است. هم‌اکنون رحیمیان هم رهبر خردمند و دارای اندیشه‌است و چون خودش آهنگساز خوش ذوقی است به خوبی توانسته در هدایت ارکستر نقش داشته باشد. گرچه قطعاتی که من برای خواندن در این کنسرت انتخاب کردم، قطعات سختی بود که هر خواننده‌ای را با چالش مواجه می‌کرد، به هر حال امیدوارم از عهده اجرای این آثار به خوبی برآمده باشم و مخاطبان لذت برده باشند. کنسرت اخیر ویژگی‌های زیادی داشت و کسی که مخاطب موسیقی ارکسترال است و با این نوع موسیقی آشنا باشد به خوبی متوجه تفاوت‌های این کنسرت با روی داده‌های دیگر می‌شود. برای برگزاری این کنسرت زحمات زیادی کشیده شد و خروجی آن باز خورده‌های مثبت مردم بود که برای من ارزشمند است و امیدوارم دوباره شرایطی به وجود بیاید که بتوانیم چنین کنسرت‌هایی را با ارکستر ملی برگزار کنیم.

اگر در شرایط فعلی و به رغم تمام مشکلات موجود که در زمینه موسیقی اصیل ایرانی هست یک جوان بخواهد خوانندگی در این حیطه را انتخاب کند شما این مسیر را به او توصیه می‌کنید؟
چرا که نه؛ ولی جوانانی که قصد دارند وارد این عرصه شوند باید این نکته را در نظر داشته باشند که نه تنها در موسیقی که در هر رشته‌ای، موفقیت زمانی حاصل می‌شود که ممارست و دانش دوشادوش هم پیش بروند. هنرمند برای آن که به شهرت برسد باید زحمات و رنج‌های زیادی را متحمل شود و این طور نیست که یک جوان فکر کند این جاده‌های هموار و اتوبانی شش بانه است که می‌تواند از همان ابتدا با سرعت ۱۲۰ کیلومتر پیش برود، هیچ موفقیتی یک شبه حاصل نمی‌شود، خود من هنوز که هنوز است، روزی دو سه ساعت تمرین می‌کنم. همیشه در جایگاه یک معلم به دانشجویانم تاکید کرده‌ام دنبال نمره نباشند، بلکه سعی کنند کاری که دارند انجام می‌دهند را به بهترین نحو ارائه دهند. چرا که وقتی وارد استودیو یا ارکستر می‌شوند کسی از آنها نمی‌پرسد چه نمره‌ای گرفته‌اند بلکه باید بتوانند آنچه آموخته‌اند را به خوبی ارائه کنند. مسیر هنر پر پیچ‌وخم است و ممکن است یک هنرمند بارها به بن‌بست بخورد، در واقع، در حیطه هنر، غم و شادی، شهرت و محرومیت همراه یکدیگرند و این یک سفر طولانی است.

چرا در این سال‌ها کمتر شاهد اجرای کنسرت‌های برون مرزی از شما بوده‌ایم؟

تقریباً از دهه ۹۰ که درگیر کارهای اجرایی شدم، این مسئله فترتی را در خوانندگی من ایجاد کرد و باعث شد تا حدودی از ارتباط با مردم فاصله بگیرم. بعد از آن هم دوره طولانی بیماری کرونا مزید بر علت شد ولی تصمیم دارم دوباره فعالیت‌های جدید خود را از سر بگیرم.

ما است. وقتی با پیشنهاد بنیاد رودکی مواجه شدم تصمیم گرفتم بعد از وقفه چند ساله دوباره روی صحنه بیایم. در این کنسرت، چندان که ملاحظه کردید، چند قطعه از آثار زنده یاد روح‌الله خالقی اجرا شد و همین طور چند قطعه بی‌کلام از اعضای ارکستر و باز هم از استاد خالقی و همین طور آثاری که من در سال‌های گذشته آن را خوانده بودم به وسیله هنرمند گرامی فرهنگ‌مهر برای ارکستر ملی تنظیم شد و من از سلیقه ایشان برای تنظیم این آثار خوشم آمد و وقتی پارتیتورها را برای هم‌اکنون رحیمیان فرستادم او هم این کار را تایید کرد. تصور می‌کنم کنسرتی که برگزار شد، توانست با استقبال خوبی از سوی مخاطبانی که در دو شب به تماشای این کنسرت نشستند رو به رو شود و خودم هم از این که دوباره روی صحنه رفته‌ام احساس خوشحالی دارم. چون معتقدم، با وجود تمام مشکلاتی که امروز موسیقی ایرانی با آن مواجه است، هر هنرمندی به سهم خود باید در زمینه حفظ و اشاعه موسیقی ملی ایران تلاش کند و نگذارد که موسیقی ایرانی تسلیم این جو آناشویستی هنری شود.

در بین قطعاتی که در این کنسرت اجرا شد، دو سه قطعه نوستالژیک از کارهای گذشته شما نیز به چشم می‌خورد، این مسئله باعث شد این سوال در ذهنم شکل بگیرد که چرا امروز اغلب هنرمندان بنا به باب سلیقه مردم سعی می‌کنند به جای اجرای قطعات جدید، به بازخوانی کارهای گذشته خود یا هنرمندان دهه‌های پیشین بپردازند، در حالی که می‌توان به فراخور پیشرفت‌هایی که در موسیقی امروز به وجود آمده شاهد تولید آثار تازه‌تر و بهتری به لحاظ فنی و محتوایی باشیم، ولی چرا تکرار آثار نوستالژیک برای بعضی از هنرمندان خوشایندتر است؟
اجرای آثار نوستالژیک به خودی خود یک اشکال به شمار نمی‌رود؛ فرض کنید اگر در ارکستر قطعه «مرغ سحر» اجرا شود نشانگر چند آیت‌م است و در درجه اول، برجستگی این اثر را نشان می‌دهد که چطور در طول سال‌ها، هم‌چنان توانسته تازگی خود را حفظ کند و برای شنونده جذابیت داشته باشد. در موسیقی کلاسیک هم همین طور است، کما این که قرن‌هاست آثاری از بزرگان موسیقی جهان مانند باخ و بهتوون توسط ارکسترهای کشورهای مختلف اجرا می‌شود ولی هر وقت که گوش می‌کنیم گویی ورژن جدیدی از این آثار را می‌شنویم. درباره قطعات این کنسرت، چون زمان اندک بود و نشد که برنامه‌ریزی زیادی برای اجرای قطعات تازه داشته باشیم سعی کردیم آثاری از دهه‌های گذشته من هم در فهرست قطعات اجرا شده گنجانده شود. اما تصمیم دارم در کنسرت بعدی، آثار جدید خود را اجرا کنم، به ویژه این که اخیراً یک کار ارکسترال را به پایان رسانده‌ام که شعر آن از دکتر شفیعی کدکنی است و تنظیم آن هم به عهده خودم بوده است که به زودی منتشر خواهد شد. اما در این کنسرت، فرصت محدود بود و علاوه بر آن با حادثه فوت رییس جمهور هم مواجه شدیم و حتی قرار بود که کنسرت کنسل شود. در مجموع، کنسرتی که گذشت، دارای فضای نوستالژیک بود و زحمت و فوری برای برگزاری آن کشیده شد. این کنسرت برداشت جدیدی از موسیقی بوده است و امیدوارم مخاطبانی که به تماشای آن نشستند لذت برده باشند یا اگر نقدی نسبت به این کنسرت دارند ارائه دهند.

به نظر شما کنسرت‌هایی از این دست چقدر می‌تواند در ارتقاء سطح شنیداری مخاطبان موسیقی اصیل ایرانی تاثیرگذار باشد؟
در سوالات پیشین شما به این

جایگزین آن می‌شود و مخاطب چون در این زمینه انتخابی ندارد ناچاراً به سمت این نوع از موسیقی می‌رود. جای افسوس این جاست است که موسیقی اصیل ایرانی از ظرفیت گسترده‌ای برخوردار است و به واسطه این ظرفیت می‌تواند به نیازهای جامعه پاسخ دهد. اما وقتی موسیقی ایرانی در این میدان به بازی گرفته نمی‌شود و تعداد کنسرت‌های موسیقی پاپ در قیاس با موسیقی ایرانی به تعداد انگشتان یک دست است، چطور می‌توان انتظار داشت که سطح سلیقه مردم نسبت به موسیقی ارتقاء یابد؟!

به باور اهالی موسیقی اصیل ایرانی، امروز عمده توجه اسپانسرها به سمت و سوی موسیقی پاپ است و این تلقی در بین آنها جا افتاده که کنسرت‌های موسیقی پاپ زود بازده هستند و سرمایه‌گذار می‌تواند در بازه زمانی کوتاهی به سرمایه خود برسد. بعضی از منتقدین نیز بر این باورند که اگر موسیقی پاپ حرفی برای گفتن ندارد امروز در عرصه موسیقی ایرانی هم به آن شکلی که باید با تولیدات فاخر رو به رو نیستیم، نظر شما در این باره چیست؟

باید به این مسئله توجه کرد که تولیدات فاخر هنرمند فاخر می‌خواهد. هنرمندی که برای خلق یک اثر ماندگار، مطالعه داشته باشد اندیشه‌ای در ورای اثری که خلق می‌کند، ارائه می‌دهد. امروز بعضی از آهنگسازان درگیر جو زدگی زندگی روزمره هستند و کار می‌سازند تا صرفاً به امرار معاش بپردازند. البته نمی‌شود به آنها خرده هم گرفت، شرایط اقتصادی در سال‌های اخیر به قدری دشوار شده است که مسلماً هنرمند هم از این قاعده مستثنی نیست و باید به امرار معاش بپردازد. در نتیجه، اغلب آثاری که آهنگسازان امروز ارائه می‌کنند متناز از فضای سیاسی اجتماعی و اقتصادی وقت است و در این آثار خبری از تلفیق، ارکستراسیون، شعر و ملودی وجود ندارد. ممکن است این آثار بعد از انتشار، همان لحظه مورد توجه هم قرار بگیرند اما ماندگار نیستند، چون تحلیل و اندیشه‌ای در ورای این آثار نیست و همان طور که اشاره کردم، تولید می‌شوند تا بهانه‌ای برای گذران معاش هنرمند باشند. در عین حال، امروز ما به ندرت با آهنگساز مولف مواجه می‌شویم، دلیل این مسئله هم به نبود مطالعه کافی آهنگسازان در این حیطه برمی‌گردد و البته شرایط اقتصادی که نقش تعیین‌کننده زیادی در این زمینه دارد و باعث می‌شود آثار به شکل شتابزده در کوتاه‌ترین زمان ممکن شکل بگیرند و ساخته شوند.

شما هنرمندی گزیده کار هستید، کما این که در این سال‌ها دوره‌هایی بود که ترجیح دادید فعالیت‌های نداشتن داشته باشید، با این حال چطور شد که تصمیم گرفتید چنین کنسرتی را با ارکستر ملی برگزار کنید؟

برگزاری این کنسرت پیشنهاد بنیاد رودکی بود، ضمن این که من و هم‌اکنون رحیمیان در دهه ۷۰ همکاری‌های نزدیکی با یکدیگر داشتیم و کارهایی که در آن زمان با آهنگسازی من ساخته شد، ایشان این آثار را تنظیم کرد و می‌توانم بگویم او یکی از موزیسین‌های قابل ستایش و چهره‌های شاخص موسیقی معاصر

